

حسین منزوی

گزینہی اشعار

به کوشش و انتخاب:

محمد قلیچ



آرشیو اسناد فرهنگی

فهرست

- ۹..... حنی در آن محمد فتاحی
 ۱۳..... شه من و رفتن ز آمدن چه خبر؟ / روح الله کاظمی

غزل‌ها

- ۲۳..... غزل ۲: دریایِ شور را چه چشمات چه لباس!
 ۲۴..... غزل ۴: لب‌ت صریح‌ترین آیه‌ی شعر است
 ۲۶..... غزل ۷: چگونه باغ تو باور کند به رن را؟
 ۲۸..... غزل ۳۱: لیلا دوباره قسمت ابن‌السم سعد
 ۲۹..... ۴۲: خانه‌های دم‌کرده، کوچه‌های بغض‌آل
 ۳۰..... ۴۴: برابر منی اما مجال دم زدنت نیست
 ۳۱..... غزل ۴۹: زنی که صاعقه‌وار آنک، ردای شعله به تن
 ۳۲..... غزل ۵۰: برق سپیده دیدم، در مشرق جبینت
 ۳۳..... غزل ۷۲: خوش آن که سگه‌ی خورشید را دو پاره کنی
 ۳۴..... غزل ۷۶: پای در ره که نهادید افق تاری بود
 ۳۵..... غزل ۸۲: ای برآورده‌ی وصل شب مهتاب و نگاه!
 ۳۸..... غزل ۹۰: ای یار دور دست که دل می‌بری هنوز
 ۳۹..... غزل ۱۰۳: کجاست بارشی از ابر مهربان صدایت؟

- غزل ۱۰۴: قندِ عسل من! "غزل" من! گل ناز! ۴۰
- غزل ۱۱۰: گزیدم از میان مرگ‌ها، این گونه مردن را ۴۲
- غزل ۱۱۵: ریشه‌ی سرو جوان با خاک، صحبت می‌کند ۴۳
- غزل ۱۱۷: بی‌عشق زیستن را، جز نیستی چه نام است؟ ۴۵
- غزل ۱۳۶: گرفتم این که ستردم غبار تازه ز رویم ۴۷
- غزل ۱۸۷: حتی که خواب نیست، ز رؤیا سخن مگو ۴۸
- غزل ۱۹۱: شاعر! تو را زین خیل بی‌دردان، کسی نشناخت ۵۰
- غزل ۱۹۶: منم که می‌زنم سر، دلی که کرده هوایت ۵۲
- غزل ۱۹۸: مافتادم که شب بگذرد، سحر بزند ۵۴
- غزل ۲۰۲: شد گریه‌ی آری بگریه‌ی اینک زمین را ۵۶
- غزل ۱۵۵: اسیرم و زینم و کسته بالی را ۵۸
- غزل ۱۸۰: نوبت آمد می‌نویسم، ناقوس مان ۶۰
- غزل ۲۰۴: چو در مقام نشستی خوش است خاکی ۶۲
- غزل ۲۲۷: خیال خام پلنگ در دهان جبهین بود ۶۴
- غزل ۲۶۰: نمی‌شه غصه ما رو به لحظه تنها بذاره؟ ۶۵
- غزل ۲۷۳: قصد جان می‌کند این عید و لرم بی ۶۶
- غزل ۲۷۸: از روز دستبرد به باغ و بهار تو ۶۷
- غزل ۲۸۳: تقدیر تقویم خود را تماماً به خون می‌کشد ۶۸
- غزل ۲۸۴: از زیستن بی‌تو مگو، زیستن این نیست ۷۰
- غزل ۲۸۷: ای خون اصیلت به شتک‌ها ز غدیران ۷۱
- غزل ۲۸۸: مژگان به هم بزن که بیاشی جهان من ۷۳
- غزل ۲۸۹: به آب و تاب که را جلوه‌ی ستاره‌ی توست؟ ۷۴
- غزل ۲۹۲: آب، آرزو نداشت به غیر از روان شدن ۷۵
- غزل ۲۹۴: حکم از زمین رها شدن نبود ۷۷

- غزل ۳۶۸: مرا، آتش صدا کن تا بسوزانم سرآپایت ۷۸
- غزل ۳۱۱: دیدنت بی نظیر منظره‌هاست ۸۰
- غزل ۳۱۸: چیزی بگو بگذار تا هم صحبت باشم ۸۱
- غزل ۳۲۱: مرا ندیده بگیرید و بگذرید از من ۸۲
- غزل ۳۲۲: جز همین دربه‌در دشت و صحاری بودن ۸۴
- غزل ۳۲۶: زن جوان، غزلی بار دیف «آمد» بود ۸۶
- غزل ۳۲۷: منم بود اگر که مرا و تو را نداشت؟ ۸۸
- غزل ۳۵۳: هر برای دم زدن از عشق، باید زبانی دیگر اندیشید ۸۹
- غزل ۳۵۷: نام عشق است، آیا می‌شناسیدم؟ ۹۰
- غزل ۳۸۲: ای از سوز باران، لاله‌زاران! ۹۲
- غزل ۴۰۰: خانم و شک است حال‌تان ۹۴
- غزل ۴۲۵: ای فصل منتظر من! ۹۶
- غزل ۴۳۵: گرمی آری گرمی آنک و دندان آخته ۹۷

مثنوی

- دخترکم ۱۰۱
- سایه ۱۰۷
- با تو بودن ۱۱۳
- مرگ فرهاد ۱۱۶
- «غزل» در مثنوی ۱۲۰
- ای! ۱۲۱
- خانه ۱۲۲
- بایم موج ۱۲۳
- موعود ۱۲۸

قصیده‌ها

۱۳۳ سیمرغ قله‌ی قاف

چهارپاره‌ها

۱۴۱ جز «لاست»

۱۴۴ در خالم

۱۴۶ ناگفته

۱۴۸ مادرانه

۱۵۲ ایران

بک

۱۵۷ فریب

۱۶۰ مویه

۱۶۳ خورشید هم عاشق توست

۱۶۵ عمر من، دفترم

رباعی‌ها

۱۶۹ رباعی‌ها

شعرهای آزاد (نیمایی + سپید)

۱۸۲ همسایه روی مهتابی بود

۱۸۵	تقری در باران
۱۸۷	میدان
۱۸۹	روشن
۱۹۹	دریایی
۲۰۱	رختی تو نیستی
۲۰۵	مرثیه ی لایلا
۲۰۹	پاییز
۲۱۲	اسم اعظم
۲۱۵	دریغ
۲۱۸	دوباره ی بودن
۲۲۱	حتا شکوفه های راه
۲۲۳	آبی ۱
۲۲۵	صبح رحیل
۲۲۷	غزلی در راه
۲۳۰	گزار
۲۳۱	پیوند
۲۳۲	انگار
۲۳۴	از کهربا و کافور
۲۳۶	سالومه
۲۳۷	آبی ها
۲۳۹	اسم اعظم
۲۴۱	بی مرگی
۲۴۴	رابعه
۲۴۷	دغدغه

۲۴۹ در ایستگاه مه‌آلود

۲۵۱ روزها، همه ...

۲۵۳ به همین سادگی!

۲۵۵ آستانه‌ی ناگهان

۲۵۷ سومین

www.ketab

سخنی در آغاز

شعر هندی سر سرزمین است. شناسنامه‌ای که به روایت پیشینه‌ی فرهنگی هر کشوری می‌پردازد. به قول «لوریس پرین»: «شعر پدیده‌ی عجیبی است. قدمت آن به قدمت ریاضیات است و به همین اندازه نیز عمومیت دارد. آن گونه که دریافته‌ایم، انسان‌ها، اولیه شعر داشته‌اند و با آن زیسته‌اند و در مرور زمان و شکل‌گیری تمدن، انسان‌های تمدن نیز به شعر دل بسته‌اند و آن را رونق داده‌اند. در یک نگاه کلی، ما توانیم بگوییم که در تمام قرن‌ها، در تمام سرزمین‌ها و در میان همه‌ی جوامع و نژادها، بشری شعر سروده می‌شده، حفظ می‌شده و مشتاقانه خوانده یا شنیده شده است. در میان اقشار مختلف مردم چون حاکمان، دولتمردان و روحانیون، دانشمندان، کشاورزان، حتی سربازان و پیشه‌وران، به نسبت سطح آگاهی و فرهنگشان نوعی از شعر رایج بوده است. به سخن دیگر در میان دانش‌پژوهان و فرهنگیان تا عامه، و در میان پیران به بار نشسته تا کودکان، همواره در هر زمان و مکان، احساسیت و علاقه نسبت به شعر وجود داشته است و این قالب بیانی برای انتقال احساسات به یکدیگر مورد پذیرش و استفاده قرار می‌گرفته است.» (زیادی؛ ۱۳۸۰: ۱۱)

همچنان که پرین می گوید شعر قالب بیانی برای انتقال درونیات آدمی است و یکی از این درونیات، تغزل است. انسان زمانی که دیگری را دید و به بان دریافت، تغزل نیز رشد یافت. بی دلیل نیست که بسیاری از پژوهشگران به ی تغزل را در شهرنشینی انسان ها ردگیری کرده اند. جان شورمند انسان است که با دیگری مترنم می شود و شور و هیجان او را وامی دارد تا به یاری حلمات درو، آن خود بگوید.

در در کسورمانز با تغزل عجین است. تغزلی که به رابطه ای من و تویی می پردازد. گریه در آغازین دوره های شعر فارسی در بخشی از قصیده پنهان شده بود.

غزل، شکل کمال یافته ی تغزل در شعر ایران است. از رابعه بنت کعب که «عشق را دریایی کرانه ناپدید» وصف کرده است تا حافظ و سعدی که هر دم از عشقی آسمانی و زمینی سخن گفته اند.

در دوره ی معاصر نیز حسین مروی، اثری است که بن مایه ی موضوعی اصلی شعرش عشق است. او چه در قالب غزل، چه در سایر قالب های شعری از عشق سخن گفته است.

چون تو موجی بی قرار ای عشق در عالم نبود
هفت دریا پیش توفان تو، چون شبنم نبود

حسین به عشق نه در دیدگاه سنتی اش؛ بل با نگاهی متفاوت می نگرد به عشق. دلیل است که در غزلی می سراید:

دیگر برای دم زدن از عشق باید زبانی دیگر اندیشید
باید کلام دیگری پرداخت باید بیانی دیگر اندیشید

تا کی همان عذرا و وامق‌ها؟ آن خسته‌ها آن کهنه عاشق‌ها
 باید برای این بیابان نیز دیوانگانی دیگر اندیشید
 تا چند شیرین داستان باشد؟ افسونگری نامهربان باشد
 باید برای دل شکستن نیز نامهربانی دیگر اندیشید
 پروانه را با خویش بگذاریم خسته‌ست از او دست برداریم
 دیگر خوراک شعله را باید آتش به جانی دیگر اندیشید

در کس حریف عشق‌خوانی نیست با هر مغنی این اغانی نیست
 باید برای اوج این اجرا آوازه‌خوانی دیگر اندیشید
 هر که روز هر زبان دیگر تکراری است این داستان دیگر
 باید به هر طرحش یا داستانی دیگر اندیشید
 تا بر هدف پوز تیر نشیند ابزار یا بازو؟ چه می‌بیند؟
 شاید به جای آرشی دیگر باید کمائی دیگر اندیشید

حیف است اگر حسین منزوی را به حدود به قالب غزل کنیم. حسین در
 تمامی قالب‌های شعر فارسی از عین سخن گفته است؛ گیرم به زبان و بیانی
 دیگر و از همین نگاه است که اندیشه برگزیده شعر رقم خورد. با خود
 اندیشیدم که خوب است حسین منزوی - شعر عشق - را به تمامی قالب‌های
 شعر فارسی نمایان کرد. به همین منظور برگزیده‌ای را انتخاب کردم که
 امیدوارم مورد توجه قرار گیرد.

با این امیدی
 محسنی